

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تفسیر قرآن کریم

آیت الله علی دوست

جلسه ششم: چهارشنبه ۱۴۰۲/۸/۱۷

«ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ»

ادامه بحث از اشکال و پاسخ

اشکالی مبنی بر اختصاص هدایت به متقین طرح شد که چنین اختصاصی مخالف دیگر آیات قرآن کریم و آنچه در واقع رخ می دهد، است. پاسخ به این اشکال نیز با تصرف در «الکتاب» یا «هدی» یا «لام» یا «ال» یا «متقین» بیان شد. از این میان تصرف در «ال» و معنا کردن آن به کمال، صحیح به نظر نمی رسد.

در بحث حاضر، ممکن است معنا کردن متقین به کسانی که فقط کلام پذیر و حق پذیرند (گرچه کافر باشند)^۱ دور از ذهن به نظر برسد. آیات بعد اوصاف متقین را بیان می کند و آنان را کسانی برمی شمارد که اعتقاد و عمل سالم و صالح دارند؛ اهل ایمان به قرآن کریم و آخرت و اقامه نماز و انفاق هستند. چنین ویژگی هایی با معنای یاد شده از متقین سازگار نیست. به این اشکال می توان پاسخ داد که ویژگی های متقین

۱. همان طور که یکی از صاحب نظران فلسفه غرب، می گوید از میان ادیان و مذاهبی که تاکنون دیده ام مسیحیت را برگزیدم اما ممکن است دین و مذهبی در ایران باشد که حق بوده و پس از تحقیق بیشتر آن را به عنوان دین حق اختیار کنم. کفر چنین افرادی در نهایت از سر قصور و کوتاهی است و نه لجاجت و عناد. شمول کفر فقهی به این افراد نیز محل بحث است

در آیات بعد با فعل ماضی بیان نشده است، لذا بر وجود و استقرار آن در متقین دلالت ندارد. افرادی در جهان، حق‌ستیز نیستند اما به دلیل بی‌خبری یا کوتاهی، اسلام نیاورده‌اند. با این حال اگر اسلام بدان‌ها عرضه شود اهل ایمان و اقامه نماز و انفاق خواهند بود.

راه دیگر برای فهم دقیق‌تر معنای متقین، بررسی کاربردهای آن در قرآن کریم و توصیفات متقین در دیگر آیات است. در آیه ۱۷۷ از سوره بقره می‌فرماید: «لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ...»؛ بدین معنا که کار نیک تنها در قالب عملی شکلی و منسکی ظاهری نیست بلکه مهم کارهای محتوایی است. عمل بر، ایمان آوردن به خداوند و روز قیامت است.

در این باره که چرا «بر» به «ایمان» معنا شده است برخی گفته‌اند باید با تقدیر آن را «ذا البر» در نظر بگیریم. به نظر می‌رسد در نظر گرفتن این تقدیر و تقدیرهای مشابه در قرآن کریم سبب از دست رفتن بسیاری از معارف شده است. قرآن کریم کلام نظم و شعر نیست تا برای حفظ وزن و قافیه در آن بدل از لفظی، لفظی دیگر ذکر شده باشد بلکه باید به دنبال لطیفه و طریفه در چنین مواردی بود. قرآن کریم در مقام بیان این مطلب است که انسان با عملش معنا می‌شود و هر عملی شخصیت انسان را می‌سازد. همان‌طور که فلاسفه وحدت علم و عالم و معلوم را قائلند، در این بیان به وحدت عمل و عامل اشاره می‌شود. در روز قیامت به بیان قرآن کریم سرائر برملا می‌شود و نه ایجاد (طارق / ۹)؛ بدین بیان که انسان‌ها در همین دنیا نیز حقیقت نوری یا ناری دارند و باطن عملشان با آن‌ها همراه است و در آخرت، همین باطن آشکار می‌گردد.

قرآن کریم دو نکته را اصلاح می‌کند؛ اول اینکه بر واقعی، مناسب ظاهری و اعمال شکلی نیست بلکه بر حقیقی، عمل است. دوم اینکه عمل از عامل جدا نیست. تصحیح این نکات سبب سازگاری و هماهنگی بسیاری نکات و مسائل دیگر می‌شود؛ مسائلی مانند مراد از «يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ»، تعریف انسان‌ها به باطن عملشان، تشکیل شخصیت انسان به عملشان، اثر گذاشتن عمل انسان در روح او بنا بر روایات و ...

در ذیل این آیه می‌فرماید: «أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ»؛ اینانند که صادق و متقی هستند. در این آیه افعال ماضی به کار رفته است اما فعل ماضی بعد از «من موصوله یا شرطیه» مضارع معنا می‌شود.

آیه ۳۳ از سوره زمر نیز متقین را با همین ویژگی‌ها تعریف می‌کند.

با نگاه جامع به آیات فوق، متقین کسانی هستند که حق‌پذیرند و اگر زمینه فراهم شود، به حق عمل می‌کنند چون در غیر این صورت، حقیقتاً حق‌پذیر نیستند. در عین حال و با تمام این توضیحات، تصرف در معنای متقین یکی از پاسخ‌های اشکال مورد بحث است.

«الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ»

متقین ایمان به غیب دارند، نماز اقامه کرده و از آنچه بدان‌ها روزی می‌شود انفاق می‌کنند.

ترتیب بیان اوصاف و ویژگی‌های متقین، لطیف و حکیمانه است. از این رو ایمان به غیب، بالاترین صفت متقین است. غیب امری نسبی است اما شامل تمام چیزهایی است که وجود دارد اما مشاهده نمی‌شود. برخی امور برای افرادی غیب و برای افرادی دیگر ظاهر است اما در بالاترین مراتب نیز غیب وجود دارد؛ چنانکه گنه ذات پروردگار برای پیامبر اکرم (ص) و امیر مؤمنان (ع) نیز غیب است و عالم وقتی به کنه معلوم پی‌می‌برد که در سطح معلوم باشد.

از مصادیق غیب، ذات باری تعالی است. لذا همان‌طور که در آیه ۱۷۷ سوره بقره، ایمان به خداوند از ویژگی‌های متقین برشمرده شده است، در آیه مورد بحث نیز ایمان به خداوند از مصادیق ایمان به غیب و از اوصاف متقین بیان شده است. آخرت، وجود حضرت صاحب الامر (عج)^۱ و مقام امامت، از دیگر مصادیق غیب است.

فخر رازی ذیل این آیه می‌گوید: «قال بعض الشيعة: المراد بالغيب؛ المهدى المنتظر الذى وعد الله تعالى به فى القرآن و الخبر أما القرآن فقوله: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي

۱. حضرت صاحب الزمان (عج) غائب قائم است و نه غائب قاعد. خورشید پشت امر بی‌اثر و منعزل نیست. برخی نیز تعبیر غائب را برای حضرت صحیح نمی‌دانند و غیبت را صفت ما در مقابل وجود حضرت برمی‌شمارند.

الارضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ»^۱ أما الخبر فقوله: لو لم يبق من الدنيا إلا يوم واحد لطول الله ذلك اليوم حتى يخرج رجل من أهل بيتي يواطىء اسمه اسمي وكنيته كنيته يملأ الأرض عدلاً وقسطاً كما ملئت جوراً و ظلماً»^۲ در پاسخ این سخن باید گفت که سخن شیعه، انحصار غیب در وجود حضرت صاحب الزمان (عج) نیست و موارد بسیاری را از دیگر مصادیق غیب می دانند. در مواردی مانند مصداق «اولی الامر» اختصاص به اهل بیت (ع) مدعای شیعه است اما در بسیاری موارد از جمله آیه مورد بحث، تطبیق وجود دارد اما انحصاری مورد ادعا نیست.

ذکر «یقیمون الصلاة» بعد از ایمان به خداوند و نبوت پیامبر اکرم (ص) و ... نشان می دهد در مناسک، بالاترین عمل، نماز بوده و ناموس الهی است. مراد از اقامه نماز نیز صرف خواندن نماز نیست بلکه به پاداشتن و زنده کردن نماز هم اراده شده است. روشن است که اقامه نماز شامل خواندن نماز نیز می باشد. ممکن است انفاق در نگاه بدوی، رتبه بالایی میان اعمال نداشته باشد اما ترتیب یاد شده در این آیه بیان می دارد که بعد از نماز، بالاترین عمل، انفاق است. چنانکه برخی دین را پرستش خداوند و پرستاری از مردم تعریف کرده اند. پیامبر اکرم (ص) می فرماید دین «التعظیم لأمر الله» و «الشفقة لخلق الله» است.

تعبیر «مما رزقناهم» در این آیه نیز نیازمند دقت است. در بحثی هزار ساله میان معتزله و اشاعره، معتزله دارایی انسان را به حلال و حرام تقسیم می کردند و بخش حلال را منسوب به خداوند و بخش حرام را غیر منسوب به خداوند و غیر رزق خداوند بر شمرده اند. بر همین اساس زمخشری در تفسیر آیه سخنانی بیان کرده است که برخی مفسرین شیعه مانند مرحوم طبرسی (ره) در جوامع آن را ذکر کرده اند. حال آنکه سخن وی با باورهای شیعه سازگاری ندارد.

۱. نور / ۵۵.

۲. فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج ۱، ص ۱۹۸.